

بلیستان فوزی موستاری در گفتگوی بینامتنیتی با آثار کلاسیک ادبیات فارسی

جنیتا خوریج*

چکیده

طول حکومت پانصد ساله امپراتوری عثمانی در بوسنی و هرزگوین شعرا و نویسندگانی ظهور کرده بودند که آثار خود را به زبان فارسی و به تقلید از سعدی، جامی، رومی و دیگر شعرا و ادیبان نامدار ایرانی نوشته و آثار مهم و زیبایی از خود به جا گذاشته اند. بی شک فوزی موستاری (۱۸ قرن میلادی) یکی از برجسته ترین ادیبانی است که به تقلید از آثار کلاسیک فارسی، اثر ارزشمندی بلیستان خلق کرده است. هدف اصلی این مقاله آن است که اثر بلیستان با دیگر آثار کلاسیک ادبیات فارسی از نظرگاه رابطه بینامتنیتی بررسی و تحلیل شود. در مورد استفاده از درون مایه ها و موضوعات دیگر آثار باید گفت که فوزی عموماً از بهارستان جامی استفاده کرده است هرچند که موضوعات مشابه با گلستان سعدی نیز در اثر او مطرح شده است. همچنین علاوه بر بهارستان از نفحات الانس جامی برای داستانهای خود ایده و افکار و موضوعات گرفته است. بجز این آثار درون مایه ها و موضوعات را از دیگر منابع همچون تذکره الاولیا اثر فریدالدین عطار و کشف المحجوب اثر معروف صوفیانه از علی بن عثمان هجویری نیز گرفته است. فوزی همه این داستانها و موضوعات را با گسترش سبکی و موضوعی در اثر خود جا داده است.

کلیدواژه‌ها: فوزی موستاری، بلیستان، بینامتنیت، فزون متنیّت، آثار کلاسیک ادبیات فارسی

* دانشیار زبان فارسی در گروه خاورشناسی دانشکده فلسفه، دانشگاه ساریوو، dzenitahaveric@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۵

۱. مقدمه

دوره کلاسیک ادبیات فارسی به "عصر طلایی" معروف است که تعداد زیادی از نویسندگان و شاعرانی چون سعدی، حافظ، رومی، جامی و دیگران را پرورانده است که آثار زیادی از خود بجای گذاشته اند و آرمان و الگوی بسیاری از نویسندگان بعدی بوده اند. پس از خاتمه عصر طلایی ادبیات فارسی تعداد زیادی از نویسندگان و شاعران ایرانی با تقلید از الگوهای خود، از نظر ژانری، موضوعی و سبکی آثار زیادی خلق کرده اند. آنها در هنگام تألیف در پی اصالت نبوده اند بلکه در پی رسیدن به آرمانهای خود بوده اند. بر این اساس می توان گفت که سنت ادبیات شرقی - اسلامی که ادبیات عربی، ترکی و فارسی را در بر می گیرد به دوره ادبیات متعارف تعلق دارد^۱ که معتقد بوده "که آرمان ارزش هنری تحقق یافتنی است یا هم اکنون در اثر تحقق یافته است" (Pavli i 1988: 160). بدین ترتیب سعدی و گلستان وی الگو و آرمان بسیاری از پیروان مکتب وی در ادبیات فارسی است که سعی داشتند با تقلید از او تا آنجا که بتوانند خود را به الگوی خود نزدیک کنند.

اینگونه تقلید آثار کلاسیک فارسی در بوسنی و هرزگوین نیز انعکاس داشته است بطوریکه در طول حکومت پانصدساله عثمانیها در بوسنی و هرزگوین هر سه زبان شرقی مورد مطالعه قرار گرفته: ترکی زبان رسمی و اداری بوده، عربی زبان دینی و حقوق شرعی و فارسی زبان ادبیات بخصوص شعر بوده است. از اینرو قابل درک است که نویسندگان بوسنی و هرزگوین، نویسندگان و شاعران برجسته عرب، ترک و فارس را الگو قرار می داده اند و تعداد زیادی از آثار به این سه زبان شرقی را از خود بجای گذاشته اند.

در واقع، ادبیات در بوسنی و هرزگوین به زبان فارسی که توسعه آن از قرن ۱۶ میلادی/ ۱۰ هجری شروع شده از لحاظ کمیت با ادبیات به دو زبان، یعنی عربی و ترکی هم طراز نیست اما از لحاظ محتوا و تأثیر فرهنگ میراث ادبی فارسی در بوسنی و هرزگوین، از آن دو ادبیات (عربی و ترکی) بسیار فراتر رفته است. می توان گفت که میراث ادبی بوسنی و هرزگوین به زبان فارسی از عرفان اسلامی که بازم تحت تأثیر شدید آیین معنوی ایرانی قرار دارد، تأثیر بسیار مشهودی گرفته است. در قرنهای ۱۲ میلادی/ ۶ هجری و ۱۳ میلادی/ ۷ هجری در ایران گسترش هرچه شدیدتر عرفان در شعر احساس می شود که با گذشت زمان سنت اعلام تعالیم عرفانی از طریق شعر شکلی همیشگی و دائمی را به خود گرفت. چنین سنتی بعدها به بوسنی و هرزگوین نیز منتقل شد و در تکایا و محافل دراویش، مساجد و مدارس، آثار بزرگان عرفان ایران، بخصوص اثر عرفانی مثنوی مولانا، گلستان و

بوستان سعدی، دیوان غزلیات حافظ، بهارستان جامی و سایر آثار، قرائت و تفسیر می شده است. دوستاناران این شاعران و پیروان اشعار صوفیانه تنها به خواندن آثار آنان اکتفا نکرده بلکه خود نیز به تقلید از الگوهای خود پرداخته و تألیف به زبانهای شرقی را آغاز کرده و بدین وسیله افکار و معلومات خود را بیان می کردند (Džaka 1978: 591). بی شک فوزی موستاری یکی از برجسته ترین ادیبانی است که اثر بلیستان را از خود بجای گذاشته است. بلیستان اثری است که از اهمیت و ارزش فوق العاده ای برخوردار و تحت تأثیر بزرگان یاد شده ادبیات فارسی خلق شده است.

۲. فوزی موستاری و اثر بلیستان

شیخ فوزی موستاری، نویسنده و شاعری که به زبان ترکی و فارسی سرگرم تألیف بوده، در فواصل سالهای ۱۶۷۰ و ۱۶۷۷ میلادی در شهر کوچکی به نام بلاگای در جوار شهر موستار به دنیا آمده بود. برای تحصیل عازم استانبول شد و پس از بازگشت به وطن در شهر موستار که در آن زمان شهری کاملاً فرهنگی و ادبی بود، اقامت گزید. در حدود سال ۱۷۰۷ میلادی شیخ خانقاه مولوی شده و تدریس در مؤسسه ای به نام "دار المثنوی" که در قرن ۱۶ میلادی/ ۱۰ هجری توسط درویش پاشا بایزید آگیچ تأسیس^۲ شده بود، را بعهده گرفت. فوزی مردی عابد و عارف و از مشایخ فرقه مولویه بود و در خانقاه خود به عبادت، سیر و سلوک معنوی و تدریس مثنوی مشغول بود. وی حدود سال ۱۷۴۷ میلادی در موستار دیده از جهان فرو بست.

مهمترین و بزرگترین اثر فوزی موستاری بلیستان^۳ است. با توجه به این که بلیستان تنها^۴ اثر مثنوی بوشنیاک^۵ به زبان فارسی است، این اثر در حکم گنجینه با ارزش ملی بوسنی به شمار می رود.

فوزی در بلیستان بوسیله داستانها و حکایات در درجه اول به توصیف زندگی درویش که آشنایی بیشتری با آنها دارد، می پردازد چرا که او خود درویش بود. بجز این تصویر شاهان و اربابان فئودال- طبقه ثروتمند را نیز نشان می دهد. فوزی در خلدهای خود سعی می کند به کلیه سوالات زندگی پاسخ دهد.

اثر بلیستان به ادبیات اخلاقی- تعلیمی (پند و اندرز) که در شرق و ادبیات اسلامی بسیار گسترده بود، تعلق دارد.

بلبلستان مجموعه ای از داستانها یا عبارات دیگر مجموعه ای از حکایات اخلاقی و تربیتی است که با اشعاری که فوزی به واسطه آنها دیدگاهها و نتیجه گیریهای خود را بیان می کند، در هم آمیخته است. اشعار، در واقع بمنزله پیام اصلی کلام مولف است. در این اثر نثر و شعر اعم از غزل، رباعی و قطعه جای خود را به یکدیگر می دهند.

بلبلستان از مقدمه، شش فصل یا عبارت دیگر خلد و خاتمه کوتاه تشکیل شده است. بر اساس قدیمترین نسخه خطی بلبلستان (OZ-6) که در سال ۱۷۴۷ میلادی در شهر موستار توسط مصطفی بن صالح نعیمی کتابت شده است، بلبلستان شامل ۴۸ برگ یا عبارت دیگر ۹۵ صفحه دست خطی می باشد. مقدمه سه و نیم صفحه، بخش اصلی بلبلستان دارای شش خلد و ۹۰ صفحه می باشد و نویسنده در خاتمه کتاب نتیجه گیری و مثنوی یک و نیم صفحه ای را تحریر کرده است.^۶

هر فصل بلبلستان از چند داستان مستقل تشکیل شده است. همه داستانهای یک فصل با یک موضوع واحد یا مشابه با یکدیگر ارتباط دارند. اولین بخش بلبلستان شامل ۱۴ داستان است که از نظر اندازه متوسط می باشند. داستانهای فصل اول در موضوع کرامت یا عبارت دیگر صفات فوق طبیعی اولیا، شیوخ و دیگر بزرگان تصوف هستند. دومین فصل بلبلستان در مقایسه با فصل اول داستانهای کمتری دارد، جمعا ۱۲ داستان، اما از سوی دیگر تنوع موضوع در این فصل بیشتر است. داستانهای دومین فصل در موضوع سرنوشت، حکمت، علم و دانش می باشد. سومین فصل بلبلستان شامل هفت داستان نیمه طولانی است که در درجه اول در مورد صداقت می باشند. فوزی چهارمین فصل بلبلستان را به بزرگان فرهنگ اسلامی و فلسفه تاریخی اختصاص داده است. این بخش هیچ شباهتی با دیگر بخشهای بلبلستان ندارد. فوزی در این فصل داستان نوشته و هدف اخلاقی و تربیتی ندارد بلکه یازده شاعر ترک-عثمانی و بوسنیایی را معرفی می کند که به زبان فارسی شعر ساخته اند. در فصل پنجم فوزی به کمک شش لطیفه از مردم پاکدل از معنویت و هوشیاری سخن می گوید. در این بخش تمایل فوزی به انسانهای فقیر و کوچک و درویشی که ثروتمند نبوده اما دارای ثروت معنوی و فضیلتی هستند که به آن آراسته اند، نیز دیده می شود. فصل ششم بلبلستان تنها یک داستان دارد که از سرنوشت دردناک خانواده برمکیان که در تاریخ بسیار معروفند سخن می گوید.

داستانهای بلبلستان از نظر طولانی بودن تفاوت زیادی با یکدیگر ندارند. باید گفت که هر داستان شامل چند بیت شعر به زبان فارسی است و برخی از داستانها دارای ابیاتی بیشتر

و برخی دارای ابیاتی کمترند. در این کتاب اشعار به فارسی، عربی و همچنین در دو سه جای کتاب به زبان ترکی عثمانی آمده است.

کلا، زبان و سبک ببلستان ساده و شیواست بجز مقدمه کتاب و مقدمه هر فصل. چرا که فوزی در آغاز هر فصل یک مقدمه کوتاه را آورده و با سبک نوشتاری پیچیده، مصنوع و پر آرایش خواننده را به موضوع بخش هدایت می کند. ویژگی تألیف مقدمه هنری و آراسته در قرن ۷ هجری در ایران بسیار پرطرفدار بود و نویسندگان مقدمه های آثار خود را با چنین سبکی تألیف می کردند که از ویژگیهای نثر فنی است، و خود اثر را به زبانی ساده (از ویژگیهای سبک ساده) یا سبک غیر مزین (نثر مرسل) تألیف می کرده اند (شمیسا ۱۳۸۰: ۱۶۳).^۷

۳. آمیزه های بینامتنیتی (intertextuality) در ببلستان

در این بخش سعی می شود تا یک اثر کلاسیک همچون ببلستان با آثار کلاسیک دیگری از ادبیات فارسی در دیالوگ بینامتنیتی قرار داده شود. در این زمانه، در بعضی از نویسندگان معاصر بین واژه های بینامتنیت و دگرمتنیت (transtextuality) تمایز وجود دارد. این نویسندگان معتقدند که دگرمتنیت واژه ای است که بمعنی رابطه مستقیم بین چند متن و تأثیر یک متن بر دیگری می باشد و بینامتنیت واژه ای که بمعنی حضور ردپای دیگر متون در یک متن خاص می باشد آنهم به شکل یادآوری، تلمیح، اثر تکراری (replica)، اقتباسی و غیره (Leši 2005: 94). ژرار ژنت در اثر *Palimpsests* معتقد است که موضوع ادبیات شناسی دگرمتنیت یا تعالی متنیتی متن است که تعریف آن این است همه چیزهای پنهان و آشکاری که متن را با دیگر متون ارتباط می دهد. او پنج نوع رابطه دگرمتنیتی می شناسد: بینامتنیت بعنوان حضور واقعی یک متن در متن دیگر (تقلید، اقتباس، تلمیح)، پیرامتنیت (paratextuality) بعنوان رابطه ای که در آن اجزاء مختلف درون متن به یکدیگر وصل می شوند (عناوین، زیرعناوین، بین عناوین)، فرامتنیت (metatextuality) بمعنای رابطه تحلیل و متنی که تحلیل می شود، سرمتنیت (arhitextuality) بمعنای رابطه ای که متن را با انواع گفتمانهایی که از آن شکل گرفته وصل می کند (تعلق ژانری) و فزون متنیت (hypertextuality) بعنوان ویژگی یک متن (پیش متن/hypertext) جهت تقلید یا تغییر متن دیگر (پس متن/hypotext) بدون اینکه آنرا تحلیل کند (Genette 1997: 1-7).

هر چند که پدیده بینامتنیت به قرن بیستم میلادی مربوط می‌شود باید گفت که در آثار دوره کلاسیک نیز حضور داشته است اما استفاده از آن در آثار کلاسیک با آثار معاصر تفاوت داشته است. وقتی که از بینامتنیت در اثر کلاسیک سخن می‌گوییم قبل از هر چیز به رابطه این اثر با سنت فکر می‌کنیم، بعبارت دیگر به تلاش برای رسیدن به الگوها و آرمانهای آن. رابطه بینامتنیتی در آثار کلاسیک غالباً با تقلید و تغییر موضوعات و درون مایه‌ها شناخته شده، و از طریق اقتباس و تلمیح (نشانه‌های سبکی در ادبیات کلاسیک شرقی - اسلامی) بدست می‌آید. روشن است که در متون کلاسیک نمی‌توان از بینامتنیتی که در متون معاصر تألیف شده بر اساس اقتباس وجود دارد و برای فهم صحیح آن به آشنایی با دیگر متونی که تلمیحات از آن اقتباس شده نیاز است، سخن گفت چرا که می‌دانیم که هر متن "یک بافت تازه از اقتباسات گذشته، بخشهایی از رمز، فرمول و استفاده اجتماعی کلمات است" (Beker 1988: 9).

از نظر هنری بلبستان بدون ارتباط با متون الگوی آن قابل فهم است. اما برای درک بهتر ساختار خود اثر و موضوعات و درون مایه‌ها درون آن به شناخت پیشینه ادبی آن و ارتباط بینامتنیتی نیاز است.

در هر اثر ادبی با ایجاد ارتباط بینامتنیتی بین الگوها و مراجع در واقع با سنت گفتگو برقرار می‌شود. اثر بلبستان نیز بدین طریق با الگوهای خود رابطه بینامتنیتی برقرار می‌کند، برای یافتن این الگوها نیاز به جستجوی زیادی نیست چرا که فوزی در مقدمه بلبستان تذکر می‌دهد که این اثر از آثار معروف ادبیات فارسی از جمله گلستان و بوستان سعدی، بهارستان جامی و سنبلستان شجاع‌الدین گورانی و نگارستان ابن کمال پاشا زاده تأثیر پذیرفته است. شیخ فوزی با تقدیر از این آثار ارزنده می‌نویسد:

روزی به کتاب بهارستان که متبرکه استاد سخن سازان و گزیده ارباب عرفان، ملاً جامی عبدالرحمن - قدس الله سره فی کلّ حین و آن - است، ورقی چند بتحسین و آفرین همی خواندمی. در آن هنگام به دل آمد که بوستان و گلستان را شیخ سعدی، و بهارستان را ملاً جامی، و نگارستان را کمال پاشا زاده، و سنبلستان را شیخ شجاع - قدس الله تعالی سرهم - ساختند، و هر یکی تخم معرفت را به مزرع کشتند. اساس ایمان و قیام کون و مکان بر شش است، و این پنج کتاب مستطاب در هر حالی محتاج بلبستان اند ایرا نزهت هنگام بهار و رونق گل و سنبل و جویبار به نغمه‌های عندلیب است.^{۶۰}

فوزی نام بلبلستان را به این اثر داده که معنای آن باغ بلبل است. چرا که بلبل نماد عاشقی است که عاشق گل است و گل نیز نماد معشوق است. بلبل، یعنی عاشق، همواره از طریق شعر خود در غم گل است و در انتظار شکفتن آن است و وقتی که بهار می آید و گل شکفته می شود او شعر عاشقانه می سراید (Nametak 2007: 61). در خاتمه عاشق به هدف می رسد، با معشوق یکی شده و در ذات واحد او محو می شود.

عنوان اثر "جایگاه قوی متن" شمرده می شود که برای تحلیل سبک شناختی هر متن بسیار مهم می باشد. نویسنده با انتخاب عنوان متن، اطلاعات اولیه در مورد محتوای آن را ارائه داده، توجه مخاطب را جلب کرده و ویژگیهای خود را بیان می کند (Katni -Bakarši 2001: 269). انتخاب نام بلبلستان برای این اثر از قصد نویسنده جهت گفتگوی بینامتنیتی با الگوهای مشهور خود، یا به بیان بهتر با آثار آنها یعنی گلستان، بهارستان، سنبلستان و نگارستان گواهی می دهد. در عین حال عنوان کتاب توجه گروه خاصی از خوانندگان را به این اثر جلب می کند، کسانی که توان ورود به دنیای عرفانی بلبلستان را دارند.

با اینکه فوزی در مقدمه کتاب از چهار ادیب بزرگ یعنی سعدی، جامی، کمال پاشا زاده و شجاع الدین گورانی نام می برد باید گفت که گلستان سعدی و بهارستان جامی در خلق بلبلستان اهمیت بیشتری داشته اند.

با توجه به این واقعیت که بهارستان، سنبلستان و نگارستان نیز از گلستان الگو گرفته اند، چرا که عموماً کلیه ادیبانی که پس از سعدی می زیسته اند از پیروان مکتب او بشمار می روند، می توان گفت که اینجا کافی است که بلبلستان با گلستان مقایسه شود. اما بهارستان جامی در بعضی ابعاد در مقایسه با الگوی خود (یعنی گلستان سعدی) جلوتر قدم بر داشته است. به این دلیل بعضی از مؤلفین بعدی این نوع آثار، بیشتر به بهارستان نظر داشتند تا به گلستان که فوزی نیز یکی از آنهاست. در واقع، می توان گفت که فوزی بوسیله بهارستان جامی از گلستان سعدی تقلید کرده است.

اگر بلبلستان را با الگوهای ادبی آن یعنی گلستان و بهارستان مقایسه کنیم در سطح آمیختگی بینامتنیتی این متنها شباهتهای زیادی که در سطوح محتوایی - ساختاری و زبانی - سبکی تجلی می یابد، را خواهیم مشاهده کرد. بر اساس توصیف ساختاری - محتوایی گلستان، بهارستان و بلبلستان می توان نتیجه گرفت که شباهتهای آنها شامل موارد زیر است: هر سه اثر به ادبیات تعلیمی یعنی ادبیات پند و اندرز تعلق دارند؛ هر سه اثر به سبک مسجع درآمیخته با نظم نوشته شده اند؛ ساختار هر سه اثر یکی است، یعنی اینکه از مقدمه، چند

فصل و خاتمۀ کوتاه تشکیل شده است؛ موضوع هر سه اثر به یکدیگر شبیه است. اما می‌توان گفت که فوزی در سطح ساختاری-شکلی بلبستان کاملاً از بهارستان جامی تقلید کرده، در حالیکه تأثیر گلستان سعدی نیز در این اثر دیده می‌شود. و این قابل درک است چرا که گلستان الگو و آرمان آثار بعدی این ژانر است. فصلهای بلبستان و بهارستان از نظر موضوعی شبیه هستند و اختلاف آنها در این است که بهارستان دو فصل بیشتر از بلبستان دارد، این هم: در مورد حاکمان و در مورد حیوانات است.

همچنین در سطح زبانی - سبکی شباهتهای فراوانی بین متنهای بلبستان و بهارستان وجود دارد. مثلاً مقدمۀ بلبستان به مقدمۀ بهارستان بسیار شبیه است و با اطمینان می‌توان گفت که به منزله تقلید مقدمۀ بهارستان است. نه فقط مقدمۀ بلبستان بلکه دیباچۀ هر خلد بلبستان تقلیدی از بهارستان است با این اختلاف که دیباچۀ های فوزی از دیباچۀ های جامی طولانیتر است. در کل، زبان بلبستان مانند زبان گلستان و بهارستان نسبتاً ساده و آسان است به جز بخش دیباچۀ کتاب و مقدمه های هر خلد که با زبانی متکلف و پیچیده نوشته شده است. این موضوع در بهارستان نیز دیده می‌شود. در قرن هفتم هجری تعداد زیادی از نویسندگان معمولاً مقدمۀ کتاب را به نثر فنی و متن کتاب را به نثر مرسل می‌نوشته‌اند. از میان صنایع ادبی، فوزی بیشتر به سجع متمایل است و این اثر مانند گلستان و بهارستان در زمرۀ آثار مسجع به شمار می‌رود. علاوه بر سجع، رایجترین ویژگی های سبکی این اثر ایجاز، تناسب و بهره‌گیری از صنعت‌هایی چون تضاد، استعاره و کنایه است. این ویژگی‌ها در گلستان و بهارستان نیز بسیار به چشم می‌خورد.

۴. فزون‌متنیت (hypertextuality) در بلبستان

ژرار ژنت فزون‌متنیت را جزء دگرمتنیت می‌داند و آنرا اینطور تعریف می‌کند: صفت یک متن یا عبارت دیگر پیش متن برای تقلید و تبدیل به متن دیگر یعنی پس‌متن، بدون اینکه نظری بدهد. در واقع این واقعیت که تقلید یا انتقال در روابط فزون‌متنیتی نیازی به تحلیل پس‌متن ندارد تفاوت مفهوم فزون‌متنیت از مفهوم فرامتنیت می‌باشد (Genette 1997: 5).

در فواصل متعارف (conventional) متن موضوعی سستی که از طریق آن با انواع روابط با دیگر متون رابطه برقرار می‌کند را اخذ می‌کند. بدین ترتیب بلبستان، با اخذ موضوعات گلستان و بهارستان، یعنی موضوعاتی که قبلاً شهرت و اعتبار ادبی یافته‌اند، مستقیماً با این موضوعات یا موضوعات مشابه ارتباط برقرار می‌کند. در ادبیات شرقی-اسلامی که ادبیات

عربی، ترکی و فارسی را دربرمی گیرد، موضوع از اهمیت اصلی برخوردار نبوده بلکه اهمیت اصلی به روش بیان موضوع داده می شده است. بر این اساس منتقدین زبان شناس معتقد بودند که در ادبیات عرب "درون مایه یا موضوع اثر ادبی اهمیت نداشته و ارزش اثر را نباید از نظر موضوع انتخاب شده، بلکه از نظر هنر در پردازش به موضوع در اثر ادبی تعیین کرد (Durakovi 2007: 295).

در این بخش این سوالی پیش می آید که فوزی تا چه حد در نوشتن بلیستان اصیل بوده و تا چه حد از موضوع و درون مایه دیگر منابع استفاده کرده است. باور اصیل بودن هر اثر ادبی که از اجزاء گذشته تشکیل شده و خود نوعی تقویت کننده متون آینده می باشد، چیزی جز خیال نیست. از این رو بارتز می گوید:

در هر متنی بینامتنیتی وجود دارد چرا که او تنها چیزی بین متون دیگر است و نباید با اصل متن دیگر اشتباه گرفته شود: سعی در پیدا کردن منابع و تأثیرات یک اثر بمعنای افتادن در دام حماسه اصالت است: منابع نقل قولها تشکیل کننده یک متن مشخص نیست و نمی توانیم رد آنها را بگیریم و باز هم خواننده شدند: اینها نقل قولهای بدون نشانه هستند (Beker 1988: 11).

در مورد استفاده از درون مایه ها و موضوعات دیگر آثار باید گفت که فوزی عموماً از بهارستان جامی استفاده کرده است هرچند که موضوعات مشابه با گلستان سعدی نیز در اثر او وجود دارد. در واقع، جستجوی تشابهات بلیستان و بهارستان در دو داستانی که در دو فصل این دو اثر وجود دارد و موضوع یکسانی دارند، دیده می شود.

اولین داستان در مورد پیرزن و پیامبر است که در فصل پنجم بلیستان و فصل ششم بهارستان قرار دارد. هر دو داستان را می آورم تا مقایسه انجام و دیده شود که فوزی اثر خود را تا چه حد با داستان بهارستان مطابقت داده و تا چه حد از آن دوری کرده است. داستان بهارستان:

«و رسول صلی الله علیه و سلم مر عجوزی را گفت که عجایز به بهشت در نیایند. این عجوزه به گریه در آمد. فرمود که خدای تعالی ایشانرا جوان گرداند و خوبتر از آنچه بودند بر انگیزد آنکه به بهشت برد.» (75)^۹

داستان بلیستان:

روزی پیش خواجه هر دو سرا، محمد علیه السلام، پیره زنی آمد که پوست رویش درهم گرفته و همه دندان‌های ریخته، و حسن و آن آدمی از وی گریخته. خدای تعالی می‌داند که چند سال عمر از روزگار خویش خورده. قامتش از بار عمر خم گشته، و گیسویش همچو لیف سپید با یکدیگر پیچیده، و گر کسی از وی پیغام گیتی نافرجام برسد، از قبیلهٔ مارجی خبر دهد.

گفت: ای مصطفای انبیا، و ای منتهای اصفیا، آیا من در رستخیز به بهشت می‌روم؟ گفتا: ای خواهر دختر دنیا، و ای بیوهٔ کالیوهٔ بی صفا، هیچ چون تو فرتوتی به بهشت نخواهد رفت.

چون پیره زن از رسول علیه السلام چنین پیغام شنید، آغاز گریستن کرد و گفت: یا رسول الله، در شأن من آیت آمده که من به بهشت بروم؟ یا آن کجا رود که من در دنیا ترا دیدم و مصاحبهٔ تو گشتم، در عرصهٔ رستخیز مرا به لطف شفاعت از جملهٔ اهل بهشت نمی‌خوئی کرد؟!

نظم

گر نکنی لطف و شفاعت مرا	شأن من است گفتن واویلتا
جز تو مرا کس نکند یآوری	جان و سرم با تو فدا مصطفی
چون تو شدی رحمت حق با جهان	امنت از جود تو خواهد عطا
با تو گواهم که تویی در جهان	شاهد حق پادشاه ما سوا
چون شده بیمار گنه، ای طیب	از تو شود با دل فوزی دوا

وانگه پناه بی نوایان و پادشاه دنوازان تیسّم فرمود که ای ناکام روزگار، و ای خواهشگر دارالقرار، یا نشنیده ای که خدای تعالی پیره زنان را در سیزده ساله دخترک سازد و پیران را در سه سی ساله جوانک و همه ارباب بهشت را بر این منوال گرداند وانگه به دارالسلام نهد؟

چون پیره زن از پیغمبر علیه السلام چنین مژده‌ها شنید، شادی یافت و ذیلش را بوسیدن گرفت.

قطعه

زهی لطف خداوندی که می‌سازد جوان ساله	سراپا کهنه سالان را ز شایستن نعیمش را
که دارد آنچنان قوت که با شکری بیرون باشد	زیارهای سپاس اینچنین لطف عظیمش را

از داستانهای بالا می بینیم که فوزی این داستان را مانند دیگر داستانهای کتاب بلبلستان گسترش داده و با گفتگوها، توصیفها و اشعار زیاد کرده و بدین وسیله به داستان شکلی تازه داده است. در اینجا سخن از جابجا شدن متن یا تغییر شکل متن است که هدف آن تأثیر بر معنای پس متن نیست بلکه هدف، تأثیر بر کمیّت آن است، بنابراین در مورد یک تغییر و تحول کمی از متن است (Genette 1997: 228). تغییر شکل این داستان در گسترش پس متن دیده می شود یعنی در افزایش و نه خلاصه کردن آن. ژرار ژنت معتقد است که افزایش در دو جهت توسعه می یابد، به صورت گسترش موضوع، یعنی گسترش محتوای داستان یا به صورت گسترش سبکی یا عبارت دیگر بزرگ کردن کمیّتی برخی از بخشهای داستان (Genette 1997: 254-262). با توجه به اینکه فوزی بعضی از بخشهای کتاب را از نظر کمیّت گسترش داده می توان گفت که در اینجا گسترش سبکی متن وجود دارد.

در آخرین داستان فصل دوم بلبلستان تشابه جزئی موضوعی با داستان فصل دوم بهارستان وجود دارد.

داستان بهارستان:

حکمت: ابن مقفّع گوید: کتبخانه حکمای هند را بر صد شتر بار کردند، ملک از ایشان استدعای اقتصار کرد. به ده شتر بار آوردند (و به تکرار استدعا) بر چهار کلمه قرار گرفت.

نخستین - در دلالت پادشاهان به عدالت.

مثنوی:

چو گردد شاه عالم عدل پیشه شود آسایش که مه همیشه
چو نالد بی دلی از سینه ریشی بود یکسر زنیش ظلم کیشی
خلاصی را ز دهر پیچ بر پیچ زشاهان عدل می باید دگر هیچ

دوم - در وصیت رعیت به نیکوکاری و فرمان برداری. بیت:

تخم ظلم شاه نافرمانی مردم بود جو چو کاری حاصل آن کشته کی گندم بود؟

سوم - در محافظت صحّت ابدان که تا گرسنه نشوند دست به طعام نیاورند و

چون بخورند پیش از آنکه سیر شوند دست از طعام بدارند. رباعی:

آن به که زاسباب مرض پرهیزی و زنگ طیبیان دغل بگریزی
ناگشته تهی معده به خوان نشینی زان پیش که معده پر کنی بر خیزی

چهارم - در نصیحت زنان که چشم از روی بیگانگان دور دارند و روی از نامحرمان مستور.

قطعه:

زن آن بود که به هر کس که نیست محرم او
اگر چه مردم چشمست روی ننماید
به روی هر که نه جفت ویست اگر چه به حسن
بود چو ماه فلک طاق چشم نگشاید

(۳۹ - ۴۰)

داستان بلبلستان:

حکمت

در بنی اسرائیل حکیمی بود که هشتاد صندوق کتب جمع کرده بود. خدای تعالی پیغمبر آن زمانه را وحی کرد که آن حکیم را بگو: اگر چندین دیگر نیز جمع آورد، منفعتی نیابد اگر به سه چیز کار نکند.

اول حب دنیا از دل بیرون کردن است ایرا دنیای دون نه سرای مؤمنان است. این را کلام خواجه هر دو سرا نیز دلیل بی ریب است. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْقَبْرُ حِصْنُهُ وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَالدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْقَبْرُ سِجْنُهُ وَالنَّارُ مَأْوَاهُ وَالدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْقَبْرُ سِجْنُهُ وَالنَّارُ مَأْوَاهُ.

قطعه

بدین دنیای دون کی دل بیند
رسوم طبع ارباب لبابت
چو با مؤمن چه آلام و غم شد
فرح کی دارد این سجن فصاحت

دوم با پادشاهان ظلم کاران صحبت کردن است ایرا آنان رفیق عالمان و سالکان نیستند. این را نیز قول شهنشاہ اورنگ قاب قوسین او ادنی دلیل است. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعُلَمَاءُ أُمَّاءُ الرُّسُلِ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى، مَا لَمْ يُخَالِطُوا السُّلْطَانَ وَلَا يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا فَإِذَا دَخَلُوا فِي الدُّنْيَا فَقَدْ خَانُوا الرُّسُلَ فَأَعْتَرَلُوهُمْ وَأَحْذَرُوهُمْ.

بیت

رفیق سالک راه خدایی نباشد شاه ذی دست تطاول

سوم با رنجش کس دروغ گفتن است ایرا دل آزاری و دروغ [کاری] نه پیشه
مؤمنان است بل کار اهل دوزخ. به این نیز فرمان شرف نشان حضرت ابوالقاسم برهان
بی گمان است. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَإِيَّاكُمْ وَ
الْكَذِبَ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ.

قطعه

نشاید کاذبی با سالک حقّ که از راهش بیرون آرد دروغی
نگیرد مرد کاذب در دو گیتی ز مهر نواب امتیت فروغی

(99-100)

بجز این دو داستان تشابه موضوعی در کرامت هفتم خلد دوم بلبلستان در جایی که از
ابراهیم خواص گفتگو می شود و از تأمین سخن می گوید نیز دیده می شود. در مورد
ابراهیم خواص در فصل اول بهارستان نوشته شده و موضوع دو داستان شبیه است.

داستان بهارستان:

ابراهیم خواص - قدس سره - گفته است که رنج مکش در طلب آنچه در قسمت ازلی
برای تو کفایت کرده اند و آن روزیست، و ضایع مگردان آنچه از تو طلب کفایت آن
کرده اند و آن اتقیاد احکام الهی است از او امر و نواهی.

قطعه

قسمت رزقت ز ازل کرده اند چندی پی رزق پراکندگی
فایده ز ندگیت بندگیست سر مکش از قاعده بندگی

(۳۵)

داستان بلبلستان:

کرامت ابراهیم خواص - قدس سره -
پیری می گوید: در بغداد بودم؛ با جماعتی فقرا در مسجد نشسته بودم. چندان روز
برآمد. از آشامیدن و خوردن چیزی به دست ما نیفتاد. از گرسنگی ز تاب و توان باز
شدیم.

بیت

شکیب فاقه بر دل بس گران است دو تا سختی به پیر ناتوان است

آخر پیش ابراهیم خواص - قُدس سِرّه - رفتیم، از برای چیزی خواستن. چون ابراهیم خواص - قُدس سِرّه - بر ما نگاه کرد، گفت: آن حاجت را که برای خواستن آمدید، آن را خدای می داند یا نه؟ گفتیم: آری، می داند. گفت: خاموش باشید! به مخلوقات مگویید و از غیرش مجویید!

نظم

از برای روزی خود غم مخور می رسد آن چه نوشته در سر است
حاجت را جز خدا از کس مجو کو کدامین کس از آن مکرمتر است

قطعه

آنی که شود بر تعب فاقه شکبیا زودتر رسدش رزق وی از کنج نهانی
آن چیزی که نوشته رسدت ضایع میندار آینده ز حق قوت تو در پیر و جوانی
مرغان هوا آینه روزی مرد است بنگر که دهد تا به ایشان رزق خوانی

و از در شیخ - قُدس سِرّه - بیرون آمدیم؛ کسی را دیدیم که کیسه ای در دست گرفته ما را گفت: شما در کجا ماندید؟ من به یافتن شما بسیار گردیدم! و هر یکی را از ما پنجاه زر مسکک داد. آن دم که دانش تمام شد، در میان گم شد.

قطعه

خازنان کنز لا یفنی به سوی اولیاست هر که با ایشان رضا بخشد توانگرتر شود
آن که حرف طعنه اندازد به اصحاب هدی زود مردود خدا و هدا ابتر شود

(67-68)

و این داستان را فوزی گسترش داده است یعنی اینکه سخن از افزایش یا بعبارت دیگر گسترش پس متن می باشد. در اینجا سخن از گسترش موضوعی است چرا که محتوای داستان گسترش پیدا کرده و همچنین گسترش سبکی نیز وجود دارد زیرا که کمیت متن نیز افزایش یافته است.

همچنان دیده می شود فوزی در بعضی واحدهای موضوعی از بهارستان جامی الهام گرفته است. فوزی احتمالاً موضوع بخشی از این داستان را هم تغییر و گسترش داده و اشعار خود را نیز به آن اضافه کرده است.

در برخی از موارد که میان بلبستان و بهارستان تأثیرات مستقیمی نظیر آنچه در حکایات بالا ذکر شده، وجود ندارد، اما وجود عبارات و جمله ها، تعبیرها و درون مایه های یکسان در داستانها نشان می دهد تا چه حد فوزی در اثر خود به بهارستان نظر داشته است.

در کنار بهارستان، در بلبلستان دو داستان وجود دارد که به احتمال زیاد فوزی آنها را از نفعات الانس جامی که یکی از معروفترین آثار صوفیانه است، گرفته است. تشابه موضوعی در کرامت دوم خلد اول بلبلستان یا بعبارت دیگر در کرامت جنید البغدادی وجود دارد. در این داستان از مسیحی که سالها خود را مسلمان معرفی می کرد و در خلوت همچنان مسیحی بود، سخن آمده است:

داستان بلبلستان:

کرامت

جنید البغدادی - قُدْسَ سِرُّهُ - پیشش مردی روزی آمد و گفت: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ. جنید - قُدْسَ سِرُّهُ - گفت: و علیکم السَّلَام، اگر تو از مسلمانانی. مریدان در وی نگاه کردند: جامه های سبز پوشیده و لباس اهل اسلام در بر کرده. با یکدیگر حرف انداختند که این مرد چند سال است که در هر رمضان ما در اعتکاف دیدم؛ از این سخن چه بر آید که اگر تو از مسلمانانی؟! جنید - قُدْسَ سِرُّهُ - گفت: من نگفتم که در هر رمضان اعتکاف نکرده است.

قطعه

ماه ایمان در سپهر دل ار هویدا نشد / سود ندارد در حریم کعبه کردن اعتکاف
هر که دانسته خدای خود بود در راه دین / باک نیست چون زوغار دیر پوشیدن لحاف
آن مرد گفت: ای شیخ بزرگوار، پیغمبر گفته است که اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ
بُنُورِ اللَّهِ. جنید - قُدْسَ سِرُّهُ - گفت: آری، گفته است. اگر تو باور نیاوری، انْظُرْ إِلَيْهِ.

نظم

اگر باور نداری با حدیث پرتو یزدان / نگر خورشید اصلش را فراست چیست تا دانی
آن مرد سرخود را پیش افکند؛ پس برداشت؛ گفت: صدقت؛ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. پس گفت: کنون دانستم که شما بر حقی، و حق با
شماست.

قطعه

آنی تو که تأثیر دمت سنگ سیه را / در رتبه اول کنش در ثمن ور
یکبار ز فرمان شما انْظُرْ إِلَيْهِ / آویزه گوشم شده پیغام پیمبر

از هنگام زادن تا به این دم نصرانی بودم. از من گناهی برآمد؛ از ترسش مسلمان گشته بودم. چند سال است که در هر ماه روزه به مسجدها اعتکاف کردم؛ اما در نهانی خود به بتها عبادت کردم.

نظم

ز مادر شد سه و سی سال که زادم به بتها در نهان کردم پرستش
کنون دیدم که از خود عاجزانند جدا گشتم؛ ندامت خوردم از خویش
جنید - قُدُسِ سِرُّه - با مریدان خود خطاب کرد که بنگرید اعتکافش چه سود
گرفت با کسانی که قبای اهل اسلام پوشیده و چلیپای گبری در بغل گرفته، و بسا
مردمانی که بظاهر خودش را نقش زَنار و چلیپا دوخته و قنديل فیوض ذوالجلالی در
بیت دل آویخته.

قطعه

نقوش دل چو دور است از فروغ بيش مردم تو بر تو دوربين بايد به قرب آرد نگارش را
مپندار با ديگر يكسان هندوانه جهلی هر آنی که چشیده خوب داند زهر مارش را
(63-64)

مشابه این موضوع در کتاب نفحات الانس وجود دارد:

جنید گفت که سری مرا گفت که مجلس نه و مردم را سخن گوی! و من نفس خود را
مَتَّهَم می داشتم و استحقاق آن نمی دانستم. تا آن که حضرت رسالت را - صلی الله
علیه و سلم - در یکی از شبهای جمعه به خواب دیدم که گفت تکلم علی الناس! بیدار
شدم و پیش از صبح به در خانه سری رفتم و در بکوفتم. گفت مرا راستگوی نداشتی تا
ترا نگفتند. پس بامداد مجلس نهادم و آغاز سخن کردم. خبر منتشر شد که جنید سخن
می گوید. جوانی ترسا، نه در لباس ترسایان، بر کنار مجلس بیستاد و گفت ایها الشیخ!
ما معنی قول رسول الله - صلی الله علیه و سلم - اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ.
جنید گفت ساعتی سر در پیش افکندم، پس سر بر آوردم و گفتم اسلام آور، که وقت
اسلام تو رسیده است. (۸۰)^۱

فوزی این داستان را با اشعار غنی کرده و محتوا و موضوع آن را گسترش داده است
یعنی اینکه گسترش موضوعی و سبکی در آن وجود دارد. جالب توجه است که در هر دو
داستان به یک حدیث اشاره شده است: اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ. این مسئله ثابت
می کند که فوزی احتمالاً موضوع داستان خود را از این اثر به وام گرفته باشد.

بجز این، فوزی موضوع داستان کرامت چهاردهم خلد اول در مورد ابوالحسین تینانی و دو سیبی که باید به یک درویش فقیر کنار راه می داد اما آنرا به ابوالحسین عراقی داد را هم احتمالاً از نفعات الانس جامی گرفته است.

داستان بلبلستان:

کرامت ابوالحسین تینانی - قُدَّسَ سِرُّهُ -

شیخ ابوالحسین عراقی - قُدَّسَ سِرُّهُ - گوید: به زیارت ابوالحسین تینانی رفته بودم. چون وقت وداع درآمد، با من بیرون آمد تا به در مسجد؛ گفت: دانم که چیزی نخورده ای، ولیکن این دو سیب بگیر. برگرفتم و روی به راه ولایت خود کردیم. سه روز رفتم. مرا گرسنگی نیامد. روز چهارم با خود گفتم: شیخ - قُدَّسَ سِرُّهُ - مرا دو سیب داد. اکنون می خورم، و از جیب برای خوردن بیرون آوردم؛ درویشی را دیدم که بیمار شده و گلیمی دربرگرفته و بانگ همی زند: دلم سیب خواهد! آن دو سیب را بدو دادم.

قطعه

ز غربت بر دل مردم نباشد زورتر چیزی دو تا دشوارتر باشد به ناداری و بیماری
و لیکن ایزد تعالی دستگیر اهل غربت باشد و گرنه زنده در غربت نخواهد بود دشواری
و چل و پنجاه گام از وی دور رفته بودم؛ با خود گفتم: شیخ - قُدَّسَ سِرُّهُ - آن
سیبها را مرا برای بیمار داده است.

بیت

هر آن طوری که می آید ز مرد حق کرامت دان که مسندگاه اسرارش به پنداشتی
نمی گنجد پرو، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
و بازگشتم که از آن درویش پرسم که چگونه مرد است و از کدام ولایت باشد. با
جایش درآمدم؛ نیافتم. پناهالجام علوم انسانی

قطعه

دوایی اهل فاقه جز طیبیان اولی الابصار نباشد از دیگر آیین، حکمت همچنین باشد
بروب خواهی رسیدن منزل قریب از این عزلت در فرزنان همت را که جاروها
جبین باشد. (78-79)

داستان نفعات الانس:

ابو الحسین قرافی گوید که به زیارت ابو الخیر تیناتی رفتم. چون وداع وی می کردم، تا در مسجد بیرون آمد و گفت یا ابو الحسین! می دانم که با خود معلوم بر نمی داری، لیکن این دو سیب را با خود بر دار! از وی بستدم و در جیب نهادم. سه روز برفتم، هیچ فتوح نرسید. یکی از آن دو سیب را بیرون آوردم و بخوردم، خواستم که دیگری را بیرون آرم دیدم که هر دو سیب در جیب من است. پس از آن سیبها می خوردم و باز در جیب من پیدا می شد تا به موصل رسیدم. به خاطر من رسید که این سیبها معلوم من شدند و توکل را بر من فاسد ساختند. آنها را از جیب بیرون آوردم و بنگریستم، دیدم که درویشی خود را در عبایی پیچیده می گوید مرا سیب آرزو می کند. هر دو را به وی دادم. چون از وی بر گذشتم، در دل من افتاد که شیخ ابو الخیر آن سیبها را به وی فرستاده بود. بر گشتم و آن درویش را طلب کردم نیافتم. (۲۱۵)

فوزی احتمالاً موضوع بخشی از این داستان را هم تغییر داده و اشعار خود را نیز به آن اضافه کرده است. گفتنی است که زندگینامه بسیاری از شخصیتهایی که در بلبستان نام آنها آورده شده در نفعات الانس جامی وجود دارد، مانند ابراهیم ادهم، ابراهیم خواص، ابو الحسین تیناتی، احمد بن اصم، ابن عباس، شبلی، ابو عمران واسطی، رازی، جنید البغدادی، ذو النون مصری، شقیق ابن ابراهیم، لقمان، احمد سرخسی، صدر الدین قونوی، امام غزالی و غیره. این پدیده نشان می دهد که فوزی با سنت فارسی آشنا بوده و از آن سنت اطلاعات قابل توجهی داشت.

بجز جامی و آثار او موضوعات دیگر آثار ادبیات فارسی همچون تذکره الاولیا اثر فریدالدین عطار یکی از بزرگترین شاعران صوفی ایرانی نیز بر فوزی تأثیر گذاشته است. تشابه موضوعی این دو اثر در داستان جنید و دلاک که در خلد سوم بلبستان و در کتاب تذکره الاولیا در داستان جنید بغدادی دیده می شود. موضوع هر دو داستان جنید است که در هنگام اقامت در مکه بدون پول بود و به پیش دلاک رفت و از او خواهش کرد تا بخاطر خدا سر او را بتراشد، دلاک چون جنید را دید و سخن او را شنید ثروتمندی را که در حال تراشیدن سرش بود رها کرد و سر جنید را تراشید و گفت که اینکار را برای خدا انجام داده و سپس نیز کاغذی به او داد که چند سکه طلا در آن بود. پس از مدتی وقتی که جنید کیسه سکه طلا را از بصره دریافت کرد به پیش دلاک رفت تا پول او را برگرداند اما دلاک پول را نگرفت و به او گفت که خجالت بکشد زیرا او سرش را بخاطر خدا تراشیده و تابحال ندیده بود که کسی کاری را برای خدا انجام دهد و بخاطر آن پول بگیرد.

داستان بلبستان:

اخلاص

از جنید ابن محمد پرسیدند که مرد مخلصتر که را دیدی؟ گفت: از این نخست سالی چند در مکه بودم. تنگدستی مرا بسیار روی نهاد چنان که یک تنکه را نیز مالک نیستم بود. از درازی موی سرم مرا درد سر پیدا شد. بناچاری در بازار گرد بگرد گردان بودم؛ مزینی را دیدم: در دکانچه ای مردمان را تراش می کند. به حکمت [و] فراست در وی نگاه کردم؛ دانستم که از اهل خیرات است. در پیش وی رفتم و گفتم: موی سرم دراز شده است. بهر خدای تعالی، باز کن ایرا از جمله فقرایم؛ تنکه ندارم!

در دست وی توانگری بود. آن را بهشت؛ گفت: ای توانگر، تو یکبار صبر کن ایرا خدمت تو از بهر دنیاست، و خدمت این از بهر ایزد تعالی است. مرا در جایگاه توانگر بنشانند و تراش کرد، و آنکه کاغذی سرپیچیده - زری چند در وی بود - به من داد و گفت: این را بستان و نفقه کن. آن را از وی بستیدم و برفتم و با خود گفتم: اول چیزی که خدای تعالی به من دهد، من به وی دهم.

قطعه

نخرید زیب عالم را بجبهه محب راه حق جل جلاله
فدا دارد هزار صاحب نوالش رضا جوی خدا با یک کلاله

چون به در مسجد رفتم، دوستی را دیدم از اصحاب که مرا طلب می کند؛ چون مرا دید، گفت: یا جنید، در کجایی که از سحر تا به این دم من ترا طلب کرده ام؟! گفتم: خیر باشد. گفت: این صره از بصره ترا آمده است. بستان! من نیز ستیدم و از همیان بیرون آمدم و بشمردم: صد زر مسکک. شاد شدم و با خود گفتم: الحمد لله! خدای تعالی من مسکین را به کام رسانید و مرا در زیر عطای مزینی شرمنده نه ساخت.

قطعه

سپاس جان و دل به آن خدا باد که از تسهیل رسانیدم به مطلوب
نه مانم زیر بار منت کس به عوئش بعد از این ناکام و محجوب

برخاستم و در کارگاه مزینی آمدم؛ گفتم: السلام علیک، یا ذی الکرّم! گفت: وعلیک السلام! حاجت هست؟ گفتم: بلی؛ آن صره را به وی دادم. گفت: این چیست؟! گفتم: با خدا عهد کرده بودم که هر آن اول [چیزی] که به دست من فتاد، به تو دهم. اینک از همه نخست این درآمد. بستان! گفت: لا تستحیی من دیان یوم الدین؟! - یعنی: شرم نداری از پادشاه رستاخیز؟! - نه مرا گفتی که از بهر خدا موی سرم تراش کن؟! گفتم:

آری. گفت: یا کنون با چه روی می گویی که مزدش بستان؟! هیچ کسی را دیدی که از بهر خدا کاری کند و آنکه مزدش بستاند؟!!

و آن صرّه را بینداخت و گفت: خدا می داند که تو از جمله مخلصان نیستی. اگر از جمله ایشان باشی، مرا چنین رسوا نکرده ای. اگر من آن کار که بهر خدا کرده ام مزدش بستانم، رستاخیز را به چه صورت خواهم رفت؟!!

من در وی عجب ماندم و با دل خود گفتم: ای هوایی، دیدی که مرد مخلص چون است، و رضا جوی خدای تعالی چه گونه باشد؟!!

قطعه

اگر خواهی که باشی مرد مخلص هوای غیر حق هل حق رضا جو
زجز مهر شرف بخشا نخواهد هر آن ذاتی که شد از دل خدا جو

(105-106)

داستان تذکره الاولیاء:

نقل است که گفت اخلاص از حجاجی آموختم. وقتی به مکه بودم، حجاجی موی خواجه بی راست می کرد، گفتم: «از برای خدای موی من توانی ستردن؟» گفت: «توانم»، و چشم پر آب کرد، و خواجه را رها کرد- تمام ناشده-، و گفت: «بر خیز! که چون حدیث خدای آمد، همه در باقی شد». مرا بنشانند، و بوسه بی بر سرم داد، و مویم باز کرد. پس کاغذی به من داد، در آنجا قراضه بی چند. و گفت: «این را به حاجت خود صرف کن!» با خود نیت کردم که اول فتوحی که مرا باشد به جای او مروّت کنم. بسی بر نیامد که از بصره صرّه بی زر برسید. پیش او بردم. گفت: «چیست؟» گفتم: «نیت کرده بودم که هر فتوحی را که اول بیاید به تو دهم. این آمده است». گفت: «ای مرد! از خدای شرم نداری، که مرا گفتی: "از برای خدا ی موی من باز کن!" و پس مرا چیزی دهی! که را دیدی که از برای خدای کاری کرد، و بر آن مزدی گرفت؟» (۴۵۹)

می توان گفت که فوزی تمام داستان را گرفته و بخشی از متن را بسیار گسترش داده است و با گفتگوها و اشعار غنی کرده است. پس این متن، به منزله گسترش سبکی است. همچنین تعدادی از اسامی که در بلبستان آورده شده همچون ابراهیم ادهم، سفیان ثوری، فضل برمکی، جنید البغدادی، شبلی، شقیق و غیره در کتاب تذکره الاولیا نیز آمده است.

فوزی از موضوعات کشف المحجوب، اثر معروف صوفیانه از علی بن عثمان هجویری، نیز الهام گرفته که در داستان فصل دوم بلبستان معلوم است. در این داستان صحبت از

جوانی به میان می آید که عاشق دختر عمومی خود شده اما عمویش با ازدواج آنها مخالف است. در خاتمه پس از مرگ او این دو با یکدیگر ازدواج می کنند و بخاطر شکر خدا، هر شب را تا صبح به عبادت می گذرانند تا اینکه هفتاد سال می گذرد و آنها لحظه آزادی برای نزدیک شدن به یکدیگر پیدا نمی کنند.

داستان بلیستان:

حکمت

جوانی دختر عمش را مبتلا گشت. دختر نیز با وی. هر دو یکدیگر را حیران و مشفق مهربان. آخر از عمش به نکاح خواست. راضی نشد ایرا جوان درویش و آن توانگر بود. چون کار چنین شد، جوان زگریستن و نالیدن نحیف و لاغر شد که بر پا خواستن توان نداشت.

بیت

شدم آشفته سودای گیسویت چه درمانم
ز رنج حسرت رویت اسیر فرش غروانم
آخر کار مادرش برای معالجه به حکیم فیلسوف برد؛ گفت: ای طیب دانا، و ای
لیب بی همتا، پورم را رنج بیماری و شور دشواری افتاده است. بنگر چه درمان فرمایی.
فیلسوف رگش گرفت و گفت: ای زن ضعیفه، این پسر دردی را گرفتار شده است که
جز صبر و تحمل دوا نپذیرد ایرا عشق چیزی است که دوایش درد است و دردش
دواست.

بیت

درد و درمان هر دو عشقت یار طیب حاذقش
برنگیرد درد عشق آیین مرهم از دیگر
از فیلسوف نیز پیغام نامیدی گرفتند.
روزی بر مقتضای فرمان لایزالی عمش را مرگ بی امان رسید و دفتر حیاتش را از
لوح عالم نوردید. ظرفا گفته اند از آن مرد زودتر تجهیز و تکفین یافته کس نیافریده
است.

آن جوان ناتوان را مژدگی بردند که شما زنده باشید. عمّت از دنیا بیرون شد. آن
مرد اسیر درد فراش، و آن گرفتار رنج و خراش، چون این مژده را بشنید، بر پا خاست
و می گفت:

قطعه

سپاسم با خدای ذوالمنن باد که داد از کید اغیارم رهایی

تشکر چون کنم پاداش او را که در من می سپرد آن دلربایی
 رقیب از سیر خط حسن یارم نوردید دفتر عین نوایی
 بهین کاری مرا از این پس باخلاص ز جان تا رستاخیز شکر خدایی

آخر آن دختر را به نکاح گرفت؛ در شب نخستین با دختر گفت: ای گزیده حسنیان، و ای زبده دلربایان، ببین ایزد تعالی ما را چه لطفها کرد؛ ترا به من و مرا به تو ارزانی داد. اکنون ما را کار بهین آن است که اول از همه کارها خدای را - عَزَّ وَ جَلَّ - شکر می کنیم که از حسرت رهایی داد و به وصلت سزاواری بخشید. برخیز تا او را پرستش می کنیم. هر دو برخاستند؛ تا به روز نماز گزاریدند و به انواع سپاس تشکر کردند؛ دوم شب نیز چنان کردند؛ سوم نیز چنان. مدتی چند بر این منوال برآمد.

روزی فیلسوف دانا آن مرد را دوچار آمد که پیر شده و ریشش سپید گشته. از آن وقتی که برای معالجه به پیش فیلسوف دانا آمده بود تا به این هنگام که فیلسوف آن را باز دید، در میان هفتاد سال گذشته بود. از وی پرسید که توننه آن جوانی که برای معالجه به من آمده بودی؟ گفت: اویم. گفت: ای پازده آسیب سودا، آخر کار تو به چه رسید، و آن دختر که عاشق آن بودی، آن چه شد؟ گفت: ای اوستاد دواکاران، و ای ذی داد مرهم داران، آن دختر را که می پرسی هفتاد سال شد که در تحت نکاح من است ولیکن حالا باکره است. گفت: ای مرد صداقت گزار، و ای عزیز امین اسرار، چرا نزدیکی نکرده ای که آن حلال تست؟ گفت: ای چاره رسان ارباب درد، و ای سازگار اصول اهل خرد، آری، من دانم که حلال منست. اما هفتاد سال شد با وی در همه شبها ایزد تعالی را بشکر می کنیم و در همه روزها رضای او را روزه داریم، و در کدامین هنگام تهی مانم که او را نزدیکی باشد؟ فیلسوف چون این سخن را بشنید، در تعجب ماند و گفت:

نظم

زهی منت گذار و عبد مخلص زهی دانای جود و ذوالجلالی
 که جز ذکر خدا مهر ندارد نیند جز رضای حق جمالی
 نجوید غیر ذات حق تعالی نگوید جز سپاس وی مقالی
 نپوید جز طریق قرب هادی نگنجد در دلش غیر خیالی

از ابراهیم خواص - رحمت الله علیه - می آید که گفت: به دیهی رسیدم به قصد زیارت بزرگی که آنجا بود. چون به خانه وی رفتم، خانه ای دیدم پاکیزه، چنانکه معبد اولیا بود، و اندر دو زاویۀ آن خانه دو محراب ساخته. و در یک محراب پیری نشسته و اندر دیگر یک عجزه ای پاکیزه روشن، و هر دو ضعیف گشته از عبادت بسیار. به آمدن من شادی نمودند. سه روز آنجا بودم. چون باز خواستم گشت، پرسیدم از آن پیر که: «این عقیقه ترا که باشد؟» گفت: «از یک جانب دختر عم و از دیگر جانب عیال.» گفتم: «اندر این سه روز سخت بیگانه وار دیدمتان اندر صحبت!» گفت: «آری، شصت و پنج سال است تا چنان است.» علت آن پرسیدم. گفت: «بدان که ما به کودکی عاشق یکدیگر بودیم، و پدر وی او را به من نمی داد، که دوستی ما مر یکدیگر را معلوم گشته بود. مدتی رنج آن بکشیدم تا پدرش را وفات آمد. پدر من عم وی بود، او را به من داد. چون شب اول اتفاق ملاقات شد، وی مرا گفت: دانی که خدای - تعالی - بر ما چه نعمت کرده است که ما را به یکدیگر رسانید و دلهای ما را از بند و آفتهای ناخوب فارغ گردانید؟ گفتم: بلی. گفت: پس ما امشب خود را از هوای نفس باز داریم و مراد خود را در زیر پای آریم و مر خداوند را عبادت کنیم، شکر این نعمت را. گفتم: صواب اید. دیگر شب همان گفت. شب سدیگر من گفتم: دو شب از برای تو شکر بگزاردیم، امشب از برای من نیز عبادت کنیم. کنون شصت و پنج سال بر آمد که ما یکدیگر را ندیده ایم به حکم ملامست، و همه عمر اندر شکر نعمت می گذاریم.» (۵۳۲-۵۳۱)

می توان نتیجه گرفت که فوزی موضوع و محتوای این داستان را نیز گسترش داده و آنرا با گفتگوها و اشعار خود غنی کرده است، پس در اینجا نیز گسترش موضوعی و سبکی انجام شده است.

کاراخالیوویچ (14-13: 2014) بر این نظر است که داستان سوم فصل اول بلیستان درباره ابو عمران واسطی با برخی از تغییرات و به شکل طولانی تر، بدون نامگذاری شخصیت اصلی، یعنی مردی که از طریق هوا حرکت می کند، دو بار در کشف المحجوب هجویری ذکر شده است. همچنین او معتقد است که بخشی از داستان ششم فصل دوم بلیستان، درباره زاهدی که برای یک ملاقات عاشقانه با یک زن زانیه پرداخت می کند، در کشف المحجوب هجویری آمده است.

فوزی موسٹاری علاوه بر آثار بالا ذکر شده همچنین درون مایه ها و موضوعات را از دیگر آثار کلاسیک ادبیات فارسی، مثلاً به گفته کاراخالیوویچ (15: 2014) داستان پنجم فصل سوم بلیستان، درباره یک مرد اسرائیلی است که برای بریدن یک درخت با تبر رفته بود که

توسط اعضای قوم خود پرستش می شد، در شکل کمی طولانی تر در اثر مشهور کشف الاسرار خواجه عبد الله انصاری و در اثر کیمیای سعادت امام غزالی آورده شده است. از این گذشته، بعضی موضوعات و مضامین قرآن و حدیث نیز در بلبستان طرح شده است. می دانیم که موضوع بعضی داستانهای قرآنی بیشتر در آثار کلاسیک ادبی شاعران و نویسندگان عرب، فارس و ترک مورد استفاده قرار گرفته است. فوزی نیز مضامین زیادی را از قرآن گرفته و از احادیث پیامبر علیه السلام نظیر داستان پیامبر و پیرزن که در فصل پنجم بلبستان قرار دارد، نیز استفاده کرده است. با توجه به اینکه این داستان در بهارستان جامی نیز وجود دارد احتمالاً فوزی آنرا از بهارستان گرفته است چرا که این اثر الگو و آرمان او در نوشتن بلبستان بوده است.

فوزی نه تنها موضوعات و درون مایه ها را از قرآن و حدیث گرفته بلکه آیات قرآن و احادیث پیامبر علیه السلام را نیز نقل کرده است. نقل قول یکی از مسیره‌های بینامتنیتی "حضور کلمات غریبه در متن: متن در داخل خود کلمات افراد غریبه را در بر می گیرد که به عاملی ساختاری در ساختار او تبدیل می شود" (Leši 2005: 99) و نقل قول "سخنی است روشن که در آن متن غریبه و خودی در قالب خودی مصادف می شوند" (Orai - Toli 1990: 164).

نقل قول از قرآن و حدیث در ادبیات سنتی شرقی - اسلامی به اقتباس معروف است. این نوعی نقل قول از ویژگی دومین مرحله توسعه نثر فارسی است که از اواسط قرن ۱۲ میلادی / ۶ هجری شروع و تا قرن ۱۴ میلادی / ۸ هجری ادامه داشته است. در بسیاری از آثاری که در این سالها تألیف شده اند، تعداد زیادی کلمه عربی وجود دارد. مهمترین اثر این دوره مطمئناً گلستان سعدی است که در آن همچون بهارستان جامی تعداد زیادی از آیات قرآن و حدیث دیده می شود. با توجه به واقعیتی که این دو اثر الگو و آرمان بلبستان هستند قابل فهم است که فوزی نیز از این نقل قولها استفاده کرده است.

آیات قرآن بیشتر در نثر بلبستان وجود دارد و به صورت اصلی آن به زبان عربی نوشته شده اند. این نقل قولها بسادگی با متن فارسی مربوط شده و ساختار واحدی را تشکیل داده اند. به عنوان نمونه:

«گفت: ملائکه چرا شرم نداشتند که گفتند: سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا؟^{۱۲} اگر من

ندانم، چه کم و کاستم باشد؟» (98)

آیه فوق برای توضیح دیدگاه نویسنده آورده شده است که در بسیاری موارد نقش اصلی آیه می باشد. بنابراین آیات در درجه اول برای توضیح دیدگاه نویسنده و نوشته های قبل از آن اقتباس می شوند.^{۱۳}

تعداد زیادی از احادیث نبوی در این اثر آمده که بیشتر در نثر ببلستان آورده شده است.^{۱۴} احادیث اقتباس شده بیشتر به صورت اصلی و به زبان عربی آورده شده و عموماً بخاطر تأکید بر اهمیت متن و توضیح در مورد دیدگاههای نویسنده نوشته شده اند. همانطور که در مثالهای زیر دیده میشود:

از شبلی پرسیدند که مردم بر چند صنف اند؟ گفت: بر چهار. گفتند: کدام کدام است؟ گفت: صنف اول آنان است که دانند؛ دانند که دانند؛ آنان علما اند. تابع ایشان باشید و از آنان دور مبادید ایرا خواجه هر دو سرا فرموده است: الْعُلَمَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُولِ عَلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى. (97)

بجز احادیثی که اصل آنها به زبان عربی آمده در ببلستان تعدادی احادیث به زبان فارسی ترجمه و تفسیر شده است:

و در خبر دیگر آمده است که خدای تعالی هیچ کرداری نپذیرد، إلا که باخلاص باشد؛ به رضای ایزد تعالی کرده باشد، و چون دریش اخلاص نبود، حق تعالی آن عمل را نپذیرد، و در آخرت او را هیچ ثوابی نباشد، و جایگاه عاملش در دوزخ بود. (101)

می بینیم که فوزی در بعضی موارد یک یا دو کلمه از آیه یا حدیثی را نقل کرده و در بعضی موارد همه آیه را آورده است. "همچون دیگر آثار کلاسیک هدف از نقل آیات و احادیث فقط برای نشان دادن علم نویسنده نیست بلکه هدف تعلیمی نیز دارد" (Nametak, 1997: 95)

در پایان شایان ذکر است که بعضی از محققین بر این نظر هستند که فوزی موسٹاری علاوه بر آثار کلاسیک ادبیات فارسی که بالا ذکر شده همچنین درون مایه ها و موضوعات را از منابع گوناگون دیگر گرفته است. اینها داستانهای مختلفی است که در سنت اسلامی ذکر می شود و همچنین داستانهایی از ادیان مختلف دیگر مانند مسیحیت، بودیسم و یهودیت. بنابراین، برخی از داستانهای مربوط به داستانهای اشاره شده در کتاب مقدس، تلمود و همچنین تعدادی از داستانها از سنتهای شفاهی ارائه شده است.^{۱۵}

می توان گفت که فوزی در بلبستان موضوعات، مضامین و روشهایی را که از یک اثر به دیگر منتقل شده و تغییر می یابد آورده است.

۵. نتیجه گیری

در این مقاله اثر بلبستان را با الگوهای ادبی آن، یعنی با گلستان سعدی و بهارستان جامی، در سطح آمیختگی بینامتنیتی این متنها مقایسه و شباهتهای زیادی را که در سطوح محتوایی- ساختاری و زبانی- سبکی تجلی می یابد، شناسایی کردیم. از این گذشته، این سؤال را مطرح کرده ایم که ساختار، قالب و فرم، محتوا و مضامین، زبان و سبک این اثر چگونه است، یعنی آیا مؤلف هنگام نگارش بلبستان تحت تأثیر سعدی و جامی بوده است. می توانیم نتیجه بگیریم که فوزی در بلبستان از بهارستان جامی بیشتر تأثیر پذیرفته است. هر چند نویسندگانی پس از سعدی و از جمله جامی همه از پیروان مکتب سعدی به شمار می روند، اما فوزی به واسطه جامی مقلد سعدی است.

فوزی برای داستانهای بلبستان افکار و موضوعات را بیشتر از آثار جامی یعنی بهارستان و نفاتح الانس گرفته است. بجز این آثار درون مایه ها و موضوعات را از دیگر منابع همچون تذکره الاولیا اثر فرید الدین عطار، کشف المحجوب اثر معروف صوفیانه از علی بن عثمان هجویری نیز گرفته است. بجز این، بعضی موضوعات و درون مایه های قرآن و حدیث و نقل آیات و احادیث نیز در بلبستان انجام شده و آن پدیده نشان می دهد که فوزی با قرآن و حدیث آشنا بوده و بسیار تحصیل کرده بود. بلبستان با اخذ موضوعات از آثار کلاسیک ادبیات فارسی، یعنی موضوعاتی که قبلاً شهرت و اعتبار ادبی یافته بودند، مستقیماً با این موضوعات یا موضوعات مشابه ارتباط بینامتنیتی برقرار می کند.

بعد از تحلیل و مقایسه درون مایه ها و موضوعات گرفته شده از منابع گوناگون، می بینیم که فوزی موضوعات این داستانها را گسترش و همچنین تغییر داده است. بجز این، هر داستان را با گفتگوها، وصیفا و اشعار غنی کرده است و بدین وسیله به داستان شکل تازه ای داده است. بنابراین می توانیم نتیجه بگیریم که افزایش در بلبستان در دو جهت توسعه می یابد، یعنی گسترش موضوع، یا گسترش محتوای داستان و همچنین گسترش سبکی یا عبارت دیگر بزرگ کردن کمیتی برخی از بخشهای داستان.

روشن شدن شیوه نگارش مؤلف، یعنی روشن شدن سبک او بسیار مهم است، زیرا از این طریق می توان تشخیص داد که شاعران کلاسیک فارسی، نظیر سعدی و جامی، در چه

حلی بر او تأثیر گذاشته اند. ما می توانیم نتیجه بگیریم که اگر چه فوزی موسیقی بلیستان را تحت تأثیر شاهکارهای ادبیات فارسی نگاشته او موفق شده است سبک منحصر به فرد خود را ایجاد کند. همچنین لازم ذکر است که فوزی در هنگام تألیف در پی اصالت نبوده بلکه در پی رسیدن به آرمانهای خود بوده است و مضامین و موضوعات از آثار مختلف گرفته شده است. اما نمی توان اصیل بودن فوزی را نیز نفی کرد چرا که بلیستان محصول زمانی است که فوزی در آن زندگی و تألیف می کرده است.

از آنجا که فوزی به زبان فارسی می نگاشته است که زبان مادری او نبوده بر ارزش اثر مورد نظر افزوده می گردد. می توان نتیجه گرفت که بلیستان معروفترین و مشهورترین اثر مثنوی بوشنیاک به زبان فارسی است و بخش مهمی از گنجینه با ارزش ملی بوسنی به شمار می رود.

پی نوشتها

۱. از نظر بینامتنیتی دو نوع دوره در تاریخ ادبیات تعریف می شود، یکی دوره متعارف (سستی) (conventional) که به رنسانس، کلاسیسم و رئالیسم اختصاص دارد و دیگری دوره نامتعارف (unconventional) که در منریسم، رمانتیسم و در مکتبهای مختلف آوانگارد قرن بیستم شکل گرفته است (Pavli i 1988: 157-170)..

۲. درویش پاشا بایزید آگیچ بزرگترین شاعر بوشنیاکها در ادبیات ترکی عثمانی است که در اواخر قرن ۱۶ میلادی در شهر موسنار زندگی کرد.

۳. نسخه اصل بلیستان فوزی یا عبارت دیگر دست نوشت او تا به امروز یافت نشده است. بموجب تحقیقات کنونی هشت دست نوشت بلیستان وجود دارد، دو دست نوشت در کتابخانه براتیسلاو در میراث صافت بیگ باشاگیچ است، چهار دست نوشت در مجموعه شرقی آرشیو فرهنگستان علم و هنر کرواسی در زاگرب و دو دست نوشت در کتابخانه دانشگاه در استانبول نگهداری می شود. اما تعداد نسخه های بلیستان درست معین نشده است. بدین ترتیب علاوه بر این شش دست نوشت بلیستان، دو دست نوشت دیگر یافته شده است و در استانبول نگهداری می شود.

علاوه بر بلیستان اینجا شایان ذکر است رساله ای مختصر از عبد الله بوسنوی که در سال

۱۰۳۴

۴. به زبان فارسی نوشته شده استهجری

برای آگاهی بیشتر بنگیرید به: (Moker 2011: 209-220).

۵. بوشنیاک نام ملی مسلمان است.

۶. این قدیمترین نسخه خطی بلبستان امروز در مجموعه شرقی کتابخانه آکادمی علوم و هنر کرواسی در شهر زاگرب نگهداری می‌شود. سال ۱۷۴۷ م سال وفات فوزی است و این بدان معناست که این دست‌نوشته بلافاصله پس از وفات وی، احتمالاً از نسخه اصل آن تهیه شده است هرچند که هیچ مدرکی جهت تایید آن وجود ندارد. این نسخه دارای ۴۸ برگ نستعلیق با قطع متوسط، بسیار خوانا و با جوهر سیاه است که آغاز مصراعها و برخی جملات با قرمز نوشته است. این دست‌نوشته از دست‌نوشته‌های دیگر قدیمی‌تر، زیباتر و از نظر زبانی صحیح‌تر است.

۷. برای آگاهی بیشتر بنگیرید به: حسین خطیبی ۱۳۷۵؛ بهار ۱۳۷۵

۸. در این مقاله برای ذکر نمونه‌ها از متن مصحح بلبستان به کوشش دکتر نامیر کاراخالیویچ استفاده می‌کردم.

برای آگاهی بیشتر بنگیرید به:

<http://www.ff->

[eizdavastvo.ba/Books/Kriticko_izdanje_djela_Perivoj_slavuja_autora_Fevzija_Mostarcar.pdf](http://www.ff-eizdavastvo.ba/Books/Kriticko_izdanje_djela_Perivoj_slavuja_autora_Fevzija_Mostarcar.pdf)

۹. در این مقاله برای ذکر نمونه‌ها از متن مصحح بهارستان به کوشش اسماعیل حاکمی استفاده می‌کردم.

۱۰. در این مقاله برای ذکر نمونه‌ها از متن مصحح نفعات الانس به کوشش دکتر محمود عابدی استفاده می‌کردم.

۱۱. در این مقاله برای ذکر نمونه‌ها از متن مصحح تذکره الاولیا به کوشش دکتر محمد استعلامی استفاده می‌کردم.

۱۲. صوره بقره، آیه ۳۲

۱۳. اما بعضی مواقع آیات تنها برای کامل کردن جمله نوشته می‌شوند همچون این مثال:

پس ندا کرد که سخن گوی! آنکه بهشت سه بار گفت: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، و آنکه گفت: من حرامم بر همه ریاکاران و بر همه بخیلان! (107)

کارکرد بعضی از آیات نوشته شده در بلبستان تاکید بر اهمیت متن است و به صورت جزئی از ساختار کلام است، همچون این مثال:

در آن دم، سرهنگ هدایت لامکانی، و بیک اورنگ پادشاه لازمانی، به نامه عون آگاهی به نگین «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» مههور و در بالای ترقیم نشان وصول نوشته: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (95)

فوزی از آیات قرآن بجز در نثر، در اشعار اثر نیز نقل قول کرده است، همچون این اشعار:

چه خواهد مرد حق کان بر نیاید در این عالم هر آن دشوار و آسان
چو ز آتش مظهر گن نیگون شد تفکر کن اگر داری تو اذعان
هر آنی بیندیش همچو سجنجل فروغ عکس او باشد نمایان

(74)

۱۳. بخشی از احادیث پیامبر علیه السلام در اشعار کتاب قرار دارند. همانطور که در این شعر آمده است:

نیست با مردان حق باکی ز آرایش و لیک شد همین در مهرگاهشان سوز مهر او
گفته چون الفقر فخری خواجه هر دو سرا واجب آمد <با> دیگر افتاده ها را سیر او

(70)

۱۵. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

(Karahalilovi 2014: 12-16; ehaji 2011: 51-54; Mali 1935: 63-74)

کتابنامه

- خطیبی، حسین (۱۳۷۵) فن نثر در ادب پارسی، تهران، انتشارات زوآر.
جامی، عبد الرحمان (۱۳۸۱) بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، انتشارات اطلاعات.
جامی، عبد الرحمان (۱۳۸۲) نفحات الانس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، دکتر محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات.
شمیسا، سیروس (۱۳۸۰) سبک شناسی نثر، تهران نشر میترا.
شیرازی، سعدی (۱۳۷۴) گلستان سعدی، بکوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علیشاه.

موسقاری، محمد فوزی، بلیستان، زاگرب، مجموعه شرقی کتابخانه آکادمی علوم و هنر کرواسی

OZ- 6 (9b-56b)

- نیشابوری، فریدالدین عطار (۱۳۸۰) تذکره الاولیا، تصحیح محمد استعلامی، چاپ دوازدهم، تهران، زوآر.
هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳) کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چاپ اول، تهران، سروش.

- Beker, Miroslav (1988) "Tekst/intertekst", u: *Intertekstualnost & intermedijalnost*, Zagreb, Zavod za znanost o književnosti Filozofskog fakulteta, pp. 9–20.
- ehaji , Džemal (2011) "Fevzi Mostarac: Život i djelo", u: Fevzi Mostarac, *Bulbulistan*, Prijevod s perzijskog: Džemal ehaji , stilizacija: Džemaludin Lati , Sarajevo, Kulturni centar Ambasade IR Iran, pp. 20–59.
- Durakovi , Esad (2007) *Orijentologija: univerzum sakralnoga teksta*, Sarajevo, Tugra.
- Džaka, Be ir (1978) "Književnost muslimana Bosne i Hercegovine na perzijskom jeziku", u: *Radio Sarajevo-Tre i program*, god. VII, br. 19., Sarajevo, pp. 587–600.
- Genette, Gerard (1997) *Palimpsests. Literature in the Second Degree*, Translation: Channa Newman & Claude Doubinsky, University of Nebraska Press.
- Karahalilovi , Namir (2014) *Kriti ko izdanje djela Perivoj slavuja (Bolbolest n) autora Fevzija Mostarca*, Sarajevo, Filozofski fakultet.
- Katni -Bakarši , Marina (2001) *Stilistika*, Sarajevo, Nau na i univerzitetska knjiga.
- Leši , Zdenko (2005) *Teorija književnosti*, Sarajevo, Sarajevo Publishing.
- Mali , Milivoj (1935) *Bulbulistan du Shaikh Fewzi de Mostar, poète herzégovinien de langue persane*, Paris, Librairie L. Rodstein.
- Moker, Mubina (2011) "Tajna jekina u svjetlu gnosti koga nauka šejha Bošnjaka", u: *Prilozi za orijentalnu filologiju*, broj 60, Sarajevo, Orijentalni institut u Sarajevu, pp. 209–220.
- Nametak, Fehim (2007) *Pojmovnik divanske i tesavvufske književnosti*, Sarajevo, Orijentalni institut.
- Nametak, Fehim (1997) *Divanska književnost Bošnjaka*, Sarajevo, Orijentalni institut i Me unarodni centar za mir.
- Orai -Toli , Dubravka (1990) *Teorija citatnosti*, Zagreb, Grafi ki zavod Hrvatske.
- Pavli i , Pavao (1988) "Intertekstualnost i intermedijalnost", u: *Intertekstualnost & intermedijalnost*, Zagreb, Zavod za znanost o književnosti Filozofskog fakulteta, pp. 157–195.